

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین و صل الله تعالی علی سیدنا و نبینا ابالقاسم محمد و علی آله الطیبین الطاهرین المعصومین لا سیما بقیة الله فی الارضین ارواحنا فداه و عجل الله و تعالی فرجه الشریف.

خب سیره ای که محل بحث هست سیره متشرعیه ای که محل بحث هست به دو قسم تقسیم شد محل بحث، والا سیره متشرعه را سه قسم کردیم، قسم سوم گفتیم از بحث خارج هست، اما قسم اول و دوم داخل بحث هست، قسم ثانی چی بود؟ قسم ثانی این بود که این متشرعه که بر یک سیره ای عمل می کنند این منشاء عقلائی داره، در حدویش، اما بقاء منشاء اش این هست که بما هم متشرعون و هم متدینون دارند عمل می کنند، استدامه اش و استمرار اش به لحاظ تدینشون هست، آیا این گونه سیره های متشرعه آیا حجت هست یا حجت نیست؟

قسم اول را گفتیم حجت هست، که قسم اول هم قهراً در اونجاهایی بود که شرعی بحت بود چون هیچ وجه عقلائی هم نداشت در این، این دومی نه شرعی بحت نیستش قهراً چون منشاء عقلائی داره در قسم اول گفتیم حجت هست به سه دلیل دلیل انی که انا گفتیم که کشف می کنه از این که اینها تلقی از شارع کرده اند، دلیل دوم عبارت بود از همون ادله ای که بناء عقلا را حجت کرده این را هم حجت می کنه دلیل سوم هم این بود که اینها شهادت عملی و اخبار عملی دارند می دهند که حکم شرع این هست و در اینها چون که ثقات و عدول و اینها هستند قهراً اثبات می شود، حالا می خواهیم ببینیم که آیا این قسم دوم هم حجت هست یا نه؟

س. اگه همون قسم اول را حجت بدانیم، دیگه لوازماتش رو و اطلاقش رو میتوانیم استفاده بکنیم؟
ج. اطلاق که نداره، چون که سیره عقلا عمل خارجی هست.

س. جوانب دیگه ای که از اینها هست و انجام ندادند مثلاً، نسبت به مثلاً نماز صبح که دو رکعت است اینجور خوندند حالا یه اضافاتی، مستحباتی، مکروهش؟

ج. نه اون ها را نفی نمی کنه که اونها را که نفی نمی کنه.

می فرمایند که این قسم ثانی این را هم میتونیم بگیریم حجت هست به دلیل دوم و سوم، نه انی.

اما دو و سه این جا هست چرا؟ اما دومی اینجا جاری میشه چون فرض این هست که همه ی متشرعه دارند این را عمل می کنند به مرأی و منظر من المعصوم، همون جور ی که اگه عقلاء عمل می کردند به مرأی و منظر من المعصوم عقلائی که من حیث التمدین و تشریح نبود، به چه دلیل می گفتیم که این کشف از رضایت معصوم میکنه، حالا این ها هم که دارند همین کار را میکنند منتها بماهم متدینون در مرأی و منظر معصوم، اگه سکوت می کنه و ردع نمی کنه معلوم میشه که قبول داره دیگه، پس اون دلیل دومی که اونجا بود اینجا هم هست، دلیل سومی که اینجا بود اینجا هم می آید، دلیل سوم چی بود این بود که اینها شهادت عملی دارند میدهند که حکم شرع این هست این هم فرض این هست که استدماه اش بماهم متدینون هست بما هم متشرعون هست، پس بنا براین این ها شهادت عملی دارند میدهند بله حکم شرع همین هست.

السیرة الثانی: استمرارها عن الشارع

و اما السیرة القسم الثانی: ای السیرة الناشی، استمرارها عن التشریح، استمرار اش ناشی از تشریح هست، و اما السیرة القسم الثانی: ای السیرة الناشی، استمرارها عن التشریح، فالصحیح امکان بناء حجیته علی الاساس الثانی و الثالث المتقدمین فی القسم الاول، و اما الاساس الاول اون چی میاد اینجا یا نه؟ فغایة ما یبین به أن النکات العقلایه و ان كانت موجودة فیة الا ان المفروض ان الستمرار العمل علی طبقها فی الشرعیات كان لاجل احراز الموقف الشرعی الملائم، ولو من سکوت الشارع، اما اون دلیل اول می آید اینجا یا نه؟ اون را هم میگویند میشه به جور ی بیان کرد که بیاد، و اون این هست که بالاخره این ها فرض این هست که در مقام استمرار بما هم عنهم متدینون و متشرعون دارند عمل می کنند، استمرار اش، خب اینها بما هم متدینون و متشرعون که دارند عمل میکنند آیا همه اشان غافل بودند از این که شارع چی میگه؟ این حساب احتمالات میگه نه، خب حالا غافل نبودند همشون خلاف تلقی کرده اند که موقف شارع چی هست؟ این را هم حساب احتمالات می گوید که نه، پس بنا براین می فهمیم که دلیل اول که همون برهان انی باشه که کشف می کنیم اون هم در اینجا قابل تقریر و تبیین هست حالا تا ببینیم در نهایت این را می پذیریم یا نه فعلا بالاخره ابتداً میگویم این قابل تبیین هست که اینجا هم گفته بشه، و اما الاساس الاول که اون برهان انی باشه فغایة ما یبین به ، نهایت تقریری که تبیین میشود اون اساس اول به واسطه ی او در اینجا این هست که، أن النکات

العقلائیه و ان كانت موجودة فيه، نکات عقلائی اگر چه موجود است در این عمل متشرعه نکات عقلائی وجود داره ولی این مانع از این نمیشه که ما کشف بکنیم، چرا؟ الا ان المفروض ان استمرار العمل علی طبق اون سیره در شرعیات این استمرار کان میباشد لعجل احراز الموقف الشرعی الملائم به خاطر احراز موقف شرعی همانگ با این سیره عقلائی است، چون این را احراز کرده اند که این موقف شرعی همانگ با این هست، ولو این که این احراز از جهت سکوت شارع و عدم ردع شارع باشه، چون دیدند که شارع ساکت هست حرفی را نمی زنه در مقابل کاری که دارند میکنند فهمیده اند که پس شارع راضی هست، لازم نیست که حتماً آیه و روایتی باشه تا که بگیم مگه این که آیه و روایت اش چرا بدست ما نرسیده است، نه از همین که شارع سکوت کرده و ردع نکرده فهمیده اند، واحتمال خطاء الجميع فی هذا الحراز مع لحاظ معاصرتهم للمعصومین علیهم السلام فیما یزید علی مئتی سنه، منفی بحسب الاحتمالات، احتمال خطای همه ی این متشرعه هم در این احراز که احراز کرده اند که موقف شارع موافق با این هست و همانگ با این هست با لحاظ معاصرتشون با معصوم که این ها هم عصر بودند و از راه حسی یا قریب الحس می توانستند به دست بیاورند، با معاصرتشون با معصومین در مدت زمانی که یزید و اون مدت زمان بر دویست سال دویست و پنجاه و خورده ای بوده با معصوم این احتمال خطی منفی هست به حسب احتمال، خب به حسب احتمالات هست که در ریاضیات بیان می شود و چندین بار هم عرض کردیم، فهذا القسم ایضاً، پس این قسم ثانی از سیره متشرعه نیز همانند قسم اول معتبرٌ بنفس الملائک الانی المتقدم فی القسم الاول به همون ملاک انی که در قسم اول گذشت این هم معتبر میشود، و ان کان کشف السیره عن الموقف الشرعی فی القسم الاول اقوی من هذا القسم کما لا یخفی، اگر چه این کشف از موضع شرعی و موقف شرعی در قسم اول اقوی از این جا هست چرا؟ چون دو جهت اونجا بود که اینجا، اینجا چی بود؟ اینجا هیچ منشا عقلائی نداشت، و امر شرعی بحت بود خب اونجا دیگه هیچ راهی وجود نداره این دیگه حالا ممکن کسی یک دغدغه ای پیدا بکنه که بگه اون منشاء عقلائی شاید موجب غفلتشون شده باشه، خب ما اون را به حساب احتمالات از بین می بریم، ولی اینجا حساب احتمالات اش یه مقداری ضعیف تر از حساب احتمالات در اونجا هستش ولی بالاخره کشف میشه ولو کشفش اقوی از اینجا باشه، این بیان این که بگیم هر سه دلیل اونجا اینجا هم می آید.

هذا ولكن البيان المذكور انما يتم اذا فرضنا ان جميع المتشرعه احرزوا الموقف الشرعى، واما اذا فرضنا ان طائفة منهم احرزوا ذلك فلا بد ان يبلغ عددهم الى حد لم يحتمل خطأ جميعهم فى احرار الموقف الشرعى، والا لم تكن سيرتهم حجة بالبيان المذكور، اینجا یک شبهه ای وجود دارد و اون این هست که آگه ما بدست بتونیم بیاریم که همه ی متشرعه احرار کردند اونوقت اون حساب احتمالات می آید میگه همه احرار کردند و همه خطا کردند در احرار این منفی هست به حسب حساب احتمالات، اما آگه این احتمال واقعا در نفس ما منقدح بشه و جوابی برایش نداشته باشیم رادعی ازش نداشته باشیم، که لعل یه عده اشون جمعى قفیری از اون ها احرار کردند بقیه هم غفلت عمل کردند روی همون حیث عقلائى اشان و جرح عقلائى اشان، اینجا دیگه اون برهان انیه دیگه نمی آید، برای اینکه وقتی که همه نباشند یه جمعى احرار کرده اند ممکن هست که اینها خطا کرده باشند، احتمال خطا به چى از بین می رفت؟ به اون کثرت، که توى اون حساب احتمالات در اون صورت پیاده میشه، اما اگر نه آگه فرض کنیم که مثلا هزار نفر متشرع را فرض کنیم آگه هزار نفرشون احرار کرده باشند همیشه هزار نفر به حسب احتمالات خطا کرده باشند، چون در حساب احتمالات چى میگیم؟ میگیم این آقا احرار کرده است خب یک در هزارم ممکن هست صحیح باشه نهصد و نود و نه ممکن هست که خطا کرده باشند، وقتی که یکی دیگه بهش ضمیمه شد احرار چى همیشه بیشتر بیشتر میشه اون نهصد و نود و نه همیشه میشه نهصد و نود هشت، یکی دیگه بهش اضافه شد نهصد و نود و هشت میشه نهصد و نود هفت همینطور میاد پایین میاد پایین تا به صفر میرسه احتمال خطاها، و احتمال مطابقت هی هر چى میاد پایین اون میره بالا، اون احتمال خطا سیرنزولی پیدا میکنه احتمال صحت و مطابقت با واقع سیر سعودی پیدا میکنه تا این که این میرسه به حد صفر اون هم میرسه به حد یقین و اطمینان اینجوری میشه، اما این مال کجاست؟ کجا این جوری میشه؟ وقتی که تعداد اینقدر زیاد باشه که به حد صفر برسوندش اما اگر نه احتمال می دهیم سیصدنفر از اینها شاید احرار کرده اند ولی هفتصد نفر غفلت انجام میدهند، یا هفتصد نفر احرار کردند سیصد نفر غفلت انجام دادند این احتمال ولو کاهش پیدا میکنه اما به حد اطمینان دیگه نمیرسه.

س. شهادت عملی چى؟ از راه شهادت عملی؟

ج. بله از این راه، از برهان را میخواهیم بگیم، برهان انی را میخواهیم بگیم، پس این که ما گفتیم برهان انی را هم می شود اینجا پیاده کرد این درجایی هست که شما احراز بتونی بکنی همه ی متشرعه احرزوا، ولی آگه نتونی احراز کنی که همه ی متشرعه احرزوا، بله این که هیچ کس احراز نکرده باشه این خودش به حساب احتمالات درست نیست، اما اون محرزین چه مقدار هستند؟ همگان هستند یا بخشیشون هستند، اون بخش به مقداری هستند که اطمینان آور باشه یا نه اینقدر نیستند؟ قهراً همیشه.

س. خصوصیت این افراد مهم نیست؟

ج. چرا خصوصیت افراد هم مهم هست.

ولکن البیان المذكور انما یتیم، این بیانی که ذکر گردیده شد برای اون برهان انی، انما یتیم سرانجام میپذیره، اذا فرضنا ان جمیع المتشرعه احرزوا الموقف الشرعی، که حالا این جا اضافه میکنم جمیعشون یا عدد کبیری که ولو همه نیستند عدد کبیری که به حسب حساب احتمالات همیشه گفت همه خطا کرده اند، واما اذا فرضنا ان طائفة منهم احرزوا ذلك اونجا، فلا بد ان يبلغ عددهم الى حد لم یحتمل خطا جمیعهم فی احراز الموقف الشرعی، باید به اون حد برسه، والا اگر به اون حد نرسه یا ما شک داریم به اون حد رسیده یا نه؟ والا لم تکن سیرتهم حجة بالبیان المذكور، به این بیان نمی توانیم بگیم حجت هست، بله به اون بیان یک و دو، به بیان دو و سه می توانیم بگیم حجت هست، این بیان اولیه نمی آید که برهان باشه به حساب احتمالات باشه، اما بیان دوم می آید به این که بالاخره همه ی این آدم ها ولو غافل باشند همه اشون یک عده شون غافل هستند یک عده اشون غافل نیستند، دارند این کار را میکنند به مرای و منظر معصوم این حرف را نمی زنند، خب این دلیل می آید دیگه، یا اون دلیل سومیه می آید میگه بالاخره توی اینهایی که احراز کردند آدم ثقه متدین با تقوا وجود داره، داره اخبار عملی میکنه.

س. استاد ببخشید آگه ما احراز کردیم که اینا موقف شرعی را میدانستند، دیگه چه نیازی به سیره ی اینا داریم که کشف کنیم حکم شرعی را؟

ج. مگه ما مقلد اونها هستيم؟ بايد ما احراز كنيم از اونها ديگه، اينها موقف شرعی هست، شايد خطا كردند در احراز موقفشون، مثل مراجع و فقها كه فتوا می دهند خب اين احرزوا به موقف شرعی كه دارند فتوا میدهند، ولی برای ما می گه كه شايد خطا کرده، خب پس اين دليل اوليه نمی آید وليكن

و انما يحكم باعتبارها همانا حكم میشود به اعتبار سيره متشرعه ثانی

بما تقدم فی حجیة السیرة العقلایة من الوجوه، كه در حجت سيره عقلایة گفته شد و همچنین البته اینجا باید بگیم و همچنین اون بیان سوم، بنابراین كه اون تعداد البته مطمئن باشیم كه ثقات و اینها درش وجود داره.

خب، ثم المهم فی هذا القسم احراز الصغری و ان استمرار عملهم فی الشرعیات كان لاجل تدینهم و تشرعهم و من باب احراز الموقف الشرعی، این به خدمت شما عرض شود یه بحثی ما اینجا لازم داریم در این قسم ثانی كه در اولی لازم نداریم و اون این هست كه در قسم اول كه اصلا منشاء عقلایة نداشت و یک امریحت و صرف شرعی بود، اونجا اگر دیدیم همه ی مسلمین یا همه ی مذهب شیعه کسانی كه شیعه هستند دارند این كار را انجام میدهند این جهر در صلوات صبح و مغرب و عشاء اینجا معلوم است كه صغری را آدم احراز میکنه ديگه، كه این ها احرزوا موقف شرعی را و روی یک جهات ديگه نبود، اما در این قسم ثانی كه منشاء عقلایة داره، خب گفتیم اگه منشاء عقلایة داره در مقام استمرار از جهت تشریح و تدینشون دارند استمرار بر اون سيره می كنند اشكال این جا این هست كه از كجا شما می توانید بدست بیارید كه این با این كه منشاء عقلایة داره از كجا می توانید بدست بیارید این صغری را كه استمرارشون بر اساس تشریحشون هست؟ نه شايد استمرارش هم بر اساس همون؟ فلذا هست كه احراز صغری در اون قسم ثانی را مطرح می كنند ولی در قسم اول نكردند.

ثم المهم فی هذا القسم، كه قسم ثانی باشه، احراز الصغری و این كه و ان استمرار عملهم فی الشرعیات كان لاجل تدینهم و تشرعهم و این استمرارشون می بوده است من باب احراز الموقف الشرعی، از این باب استمرار پیدا کرده اند، اون جهات عقلایشون باعث استمرار نشده است این لازم داریم.

وقد يقال في وجه ذلك ان الطبع العقلائي وان كان مقتضياً للجري على طبقه في الامور الشرعيه الا ان المتشرعه حيث انهم متدينون و ملتزمون بالشرع فاحتمال انهم جميعاً قد غفلوا عن حكم المسالة شرعاً وانساقوا وراء طباعهم العقلائيه من دون استفسار او تفهم للموقف الشرعي ولو روحاً في مسالة داخله في محل ابتلائهم كثيراً منفي بحساب الاحتمالات، اينجوری گفته بشه، برای وقد يقال برای احراز در صغری، که ه چجور صغری را احراز کنیم؟ قدیقال اینجوری احراز می کنیم، می‌گیم اگر چه طبع عقلائی انسان این هست که بر اساس اونچه که عقلش درک می کنه فطرت اش می گه فطرت عقلائی اش می گوید منهج عقلائی اش می‌گه مشی کنه، این درست است، اما وقتی کسی مهتم بین احتمال به این داره که حرف یک نفری را که شارع گوش کنه، توی کارهایش، آیا میشه بگیم که این ها در تمام این ها غفلت داشتند به این که با این که این احتمال را دارند اما توی این عمل هیچ تلنگری به ذهنشون نخورده است هیچ انقداح این مطلب در ذهنشون نبوده، برو بین شارع قبول داره این را یا نداره؟ این خیلی مستبعد هست به حساب احتمالات میشه نفی اش کرد، که بابا همه ی این ها با این علی رغم این احتمالی که دارند که کارهایشون شرعی باشه درست باشه میشه که اصلاً توی ذهنشون نیامده باشه و نرفته باشند سراغ شارع که ببینند شارع این راه را قبول داره یا نداره؟ این به حسب حساب احتمالات یک احتمال نیشگویی هست که بگیم آره، علی رغم این هیچ کسی توی ذهنش نیامده و همه غافل بودند و روی منهج عقلائی عمل کردند، این غایت ما ممکن ان یقال برای این که با این بخواهیم احراز صغری بکنیم،

س. درظهورات میتونیم این حرف را بزیم؟ چون توی بیان بود که بعیده شارع نسبت به این حرف داشته باشه؟...

ج. بله، به همون مثالی که اون روز زدیم برمیگردانیم.

س. یا اون سیره هایی که گفتید جایگزین ندارند؟

ج. حالا بعدش گفته الاشکال فی الحجیه ، لابد در این احراز می‌خواهد اشکالی بکنند. حالا این بیانش.

وقد يقال في وجه ذلك، گفته میشود به احراز صغری این که ان الطبع العقلای وان كان مقتضياً للجری علی طبقه فی الامور الشرعیه، طبع عقلای اگر چه اقتضاء میکند و ایجاب می کند جری بر طبق عقلای را در امور شرعیه نیست، الا ان المشرعه چون اونها حیث انهم متدینون و ملتزمون هست به شرع، ملتزم به شرع هستند، بالشرع فاحتمال انهم جميعاً همه اشون، قد غفلوا عن حکم المسأله شرعاً، از این که حکم مسئله شرعاً چی هست غافل شدند، وانساقوا وراء طباعهم العقلایه، و همینجور کشیده شدند به دنبال طبایع عقلای شون، من دون استفسار بدون این که برونند سوال کنند، تفسیر بخوان از ائمه علیهم السلام، او تفهم للموقف الشرعی، و بدون این که تفهم کنند و درک کنند موقف شرعی را، ولو روحاً، اگر چه اون موقف شرع را به حسب روح نه به حسب الفاظ وهم مزاق شارع روح شارع که بله مبنای شارع به این هست، حتی اگر این جوری هم بدست نیاورده باشند، اون هم فی مسأله داخله فی محل ابتلائهم کثیراً، در یک مسئله ای که در داخل محل ابتلاء شون هست به طور فراوان یک جوری نیستش که یه مسئله ای باشه که گه گذاری پیش بیاد غافل باشند حالا از این که شارع اونجا چی میگه، هر روز بهش کار دارند، خب این منفی فاحتمال قد غفلو منفی بحساب الاحتمالات، فیکشف عملهم عن احرازهم الموقف الملائم من ناحية الشارع مثل القسم الاول؛ چطور در قسم اول که هیچ منشاء عقلای نداشت اونجا به خیال راحتی احراز میکردید اینجا هم با توجه به این بیانی که کردیم باید بگید احراز میکنیم، صغری را.

الاشکال فی الحجیة

لکن هناك اشکال اشکال باید گفت یا اشکال، آگه لکن از اون عادات ان و لکنو لعل، ناصب اسمند و رافع در خبر، لکن هناك اشکال یتوجه. س. لکن در اینجا مخفف است.

ج. آگه بگید که، اونجور بگید بله، مخفف اش هم جایز هست مثل اینکه.

لکن هناك اشکال یتوجه الی حجیة ما احرز کونه من هذا القسم الثانی بالبیان المذكور، و حاصله: ان غایة ما ذکر ان استمرار سیرة الكل لا یمکن ان یمکن لاجل الغفلة عن موقف الشرع لا ان الجميع احرزوا الموقف الشرعی، توضیح اش این هست بله این حساب احتمالات می گه همه نمیتونه غفلت

داشته باشند، پس غفلت الهمه منفی هست، امامعناى اینکه همه منفی هست این نیست که یعنی همه متوجه هستند، این که سالبه ی کلیه نفیذ اش میشه چی؟ میشه موجبہ کلیه، یا میشه موجبہ جزئیہ، میشه موجبہ جزئیہ، بله حساب احتمالات میگه همه غافل نیستند، پس نتیجه اش این هست که همه میدانند؟ نه شاید یه عده ای میدانند یه عده ای هم غافل هستند خب وقتی این احتمال پیش آمد که بله یه عده ای میدونند یه عده ای غافل هستند خب اون عده ای که غافل هستند می دانند اینها شاید اشتباه کردند، موقف شرعی به درد، گفتیم دیگه اون بالا گفتیم، وقتی که یه عده باشند عددشون وقتی که نمی دانیم کبیر به اون اندازه هست یا نه پس اشکال و صغری به درد بخور که بدانیم یک عدد کبیری غافل نبودند که حساب احتمالات بگه اینها بعید هست در تلقی اشان در بدست آورده اشون خطا نکرده اند این، پس بنابراین باز بالاخره با همه ی بالا و پایین هایی که کردیم و رفتیم و آمدیم، نتونستیم اون برهان اول را در قسم ثانی پیاده بکنیم، درست؟

س. اگر احراز کردیم؟

ج. احراز کردیم چی چی را؟

س. احراز کردیم که از روی تدینشون این کار را کردند؟

ج. بله، نه بیان چی بود؟ قد یقال مان چی بود این که همه غافل باشند که شرع چی میگه، این را به حساب احتمالات گفتیم که همیشه، همه غافل باشند که شرع چی داره میگه، خب همه پس همیشه که غافل باشند لازمه ی این که همه همیشه غافل باشند این هست که همه متوجه هستند؟ نه

س. همین اشکال در قسم اول نمی آید؟

ج. نه، چون اونجا موضوع شرعی بحث هست، همیشه غفلت باشه، همه روی غفلت نماز صبحشون را جهراً می خوانند مغرب و عشاء را هم جهراً می خوانند. اون همیشه، اما اینجا چون که منشاء عقلائی داره خب همیشه از شرع غافل باشند طبق منهج عقلائی شون عمل میکنند.

وحاصله ان غایة ما ذکر، نهایت اون چیزی که گفته شد به عنوان قد یقال، ان استمرار سیرة الكل لا یمكن ان یکون لاجل الغفلة عن موقف الشرع، همه سیره شون به خاطر این باشه که غافل بودند از

موقف شارع اونی که غایت ماذکر هست، این هست. لا ان الجميع احرزوا الموقف الشرعی، نه این که لازمه اش این باشد که همه موقف شرعی را احراز کردند، فمن الممكن ان يكون ذلك لاجل احرازه بالنسبة الى بعضهم و غفلة بالنسبة الى بعض آخر منهم، شاید این جری اونها از این باب باشه که یه عده ای احراز کرده اند یک عده ای هم غفلت روی منهج عقلائی شون عمل کردند، این از یک طرف از یک ناحیه، که اینجوری هست ممکن هست که اینجوری باشه، هذا من ناحية.

و من ناحية أخرى انا نحتمل وجداناً خطأ البعض المحرز للموقف الشرعی فی احرازه، خب حالا بنا شد که یک عده احراز کرده باشند، وجدانا احتمال میدهیم که اون محرز ها خطا کردند و چون اون محرز ها همه نیستند حساب احتمالات هم نمیگه که نه منفی از خطا در اونها و من ناحية أخرى انا نحتمل وجداناً خطأ البعض المحرز، اون بعضی که احراز کننده هستند بر للموقف الشرعی خطا کرده اند، فی احرازه، فلا يكشف هذا الطريق عن الموقف الشرعی بالنسبة لنا، پس این راه کشف نمی کند موقف شرعی را بالنسبه بما: فانه، اون کشف، ضمیر انه کشف یعنی، انما يتم فيما اذا احرز جميع المتشرعه، در جایی که احراز موقف شرعی را همه ی متشرعه کرده باشند یا لا اقل، او عدد کبیر، که اون عدد کبیر منهم لا یحتمل خطأ جميع بحساب الاحتمالات، واما اذا لم يعلم ان ذلك البعض، که احراز کرده اند، بلغوا من الكثرة ذلك الحد، وقتی که معلوم نشد، ففی مثله لا بد فی استکشاف الموقف الشرعی من ضم عدم الردع باحد الوجوه المتقدمة فی حجیة السیرة العقلائیة، بخوایم از این ها بفهمیم شارع هم همین را میگه با به اون وجوی که گذشته در حجیت سیره عقلائیة را ضمیمه بکنیم، بگیم بالاخره یا اینها غفلت یا هر چی دارند عمل میکنند فی مرأی و منظر من الشارع شارع سکوت کرده معلوم میشه که قبول داره.

س. اگر نسبت به خوده، در واقع یک شرط کلی حساب بکنیم، نظر کلی نکرده بودیم که این اشکال درست، اما نسبت به اسلام که مثلا متشرعه میدانستند شارع نسبت به هر مسئله ریزی ممکنه بیانی داشته باشه، فرمایشی داشته باشه، نظرات شارع رو که میدیدند، این یه خصوصیت در شرع اسلام بوده؟

ج. همه ی شرایع چنین چیزی داره، ولی اینها را اولاً کم کم فهمیده اند امروز قیاس خودمون را نباید به اونها بکنیم، توجه فرمودید که ما الان، اون هم تازه قیاس خود ما که توی حوزه هستیم مردم عامی هم هیچ، یک چیزی هستند توجه ندارند که یه همچین چیزی وجود داره.

س. نداره دیگه، لذا ریز رو نمیدانستند ولی کلی رو میدانستید.

ج. نه، اصلاً توی ذهنش نمی آید که عه اینجوریه بره بپرسه اصلاً، اصلاً توی ذهنشون خیلی ها نمی آید، به کسی اون موقع ها که حالا که دیگه نیست اون موقع ها که قم خزینه بود حمام ها معمولاً خب ما تا نوجوانی و اینها، حمام می رفتیم دوش اصلاً نبود، حالا بعضی ها یک حمامی بود در خیابان ایستگاه راه آهن اون مهمترین حمام قم اون دو تا دوش داشت، در کنار خزینه دو تا دوش داشت، و الا دوش اصلاً خزینه ها فقط حمام ها خزینه ای بود، خب حالا یه آقای می گفت که رفته بودم توی حمام خزینه دیدم یکی داره غسل میکنه و یک چیزی میگه خب ما ها مردیم، میگه غسل حیض به جا می آورم قربت الی الله میره زیر آب، این از بچگی اش مثلاً با مادرش میرفته حمام همینطور بوده است، (خنده حاضرین) خیلی ها همینجور هستند اصلاً.

خب، والحاصل: ان السیره المتشرعیه انما تكون حجة بملاک الکشف الانی عن الموقف الشرعی فیما اذا کانت ناشئة عن جهات تعبدیه محضة، حاصل سخن این شد بعد از این بالا پایین رفتن ها این شد که، سیره متشرعیه انما تكون حجة، بملاک اولی که کشف انی باشه از موقف شرعی در کجا؟ در جایی که فقط شرعی بحث باشه منشاء عقلائیه نداشته باشه، اما اگه منشاء عقلائیه داشت به خاطر این که صغری اش همیشه احراز بشه به خاطر این جهت از این راه همیشه اثبات بشه.

س. صغری که همیشه احراز کرد، اون وقت میگیریم اگر صغراش احراز شد اون هم؟

ج. میگیریم نه دیگه چون که صغری احراز نشد که بشه، چون وجداناً این احتمال را میدهم، چون اون حساب احتمالات چه میکرد؟ می گفت همه نمی شود که غافل باشند، و لازمه همه غافل نباشند این نیست که همه مطلع هستند، فلذا صغری احراز نمیشه صغری که احراز نشد پس اون کبری هم بهش منطبق نمیشه، و به حساب احتمالات نمی آید، بله، فیما اذا کانت اون سیره متشرعیه ناشی از جهات تعبدیه محضة صرفه، مثل جهر در مثلاً در قرائت صلاة، و اما اذا کان لها مناشیء عقلائیه، مثل مثلاً

سیره شون در چی؟ ید، علامت ملکیت هست، سیره اشون در این که سوق حجت است، و هاکنذا، این ها یک چیزهایی هست که فقط این ها تاسیسی نیست و اگر شارع هم فرموده است امضائی هست حالا ممکن هست که یکی هم دست کاری کرده باشه کم و زیاد کرده باشه، فلا يتم فيها الملاك المذكور من جهة الاشكال المذكور آنفا، اون ملاک مذکور از جهت اشکالی که همین الان ذکر شد تمام نیست، و انما هی حجة علی الاساس الثانی و الثالث فقط،

خب بحث جدیدی که هست، خب اینها حرف هایی که زدیم مال سیره متشرعه معاصر با معصوم هست، آیا سیره متشرعیه ای مستحدثه اونها حجت هست؟ خب ما سه تا دلیل آوردیم برای حجیت کشف انی، اون ادله و دیگه چی؟ اخبار، این سه تا دلیل آیا در سیره مستحدثه پیاده میشه تا بگیم که سیره های مستحدثه متشرعیه این کاشف هست از حکم شرع؟

ثم ان ما تقدم من حجیة السیرة المتشرعیه باحدی الاسس الثلاثة المتقدمة انما يتم فی سیرة المتشرعه المعاصرين للمعصومین علیهم السلام الذین يتاح لهم تلقی الاحکام منهم علیهم السلام مباشرة او قریباً منها، که يتاح لهم، اون معاصرینی که فرصت پیدا میشود برای اونها تلقی احکام را از خود معصومین علیهم السلام را به طور مباشر یا قریب از مباشر یا از کسانی که یه نفر یا دو نفر که واسطه بینشون هست بشنوبیم، دون سیرتهم الحادثة بعد ذلک، اما سیره متشرعه که حادث شده بعد از عصر معصومین، مثل زمان ما که سیره متشرعه بر چی بشه؟ بر سرقفلی، سرقفلی که در زمان ائمه نبوده است که یه سیره متشرعه پیدا شده حالا سرقفلی میگویند.

س. عقلا بیه این؟

ج. سیره متشرعه هم هست همون قسم ثانی اش هست مثلاً، یا یک سیره متشرعه ای پیدا بشه الان مثلاً الان یک سیره متشرعه ای فرض کنید در بین مردم پیدا بشه.

س. بانه متشرعون یعنی پیدا بشه؟

ج. بله، بله، بانه متشرعون میگویند اشکالی نداره جایز هست این، کت شلوار می پوشند مثلاً،

س. دست دادن بعد نماز مثلاً؟

ج. بله حالا به قول ایشون دست دادن بعد نماز آگه همچین سیره ای باشه؟!

س. مورد نداره اصلا؟

ج. داره.

الان این سیره چادر پوشیدن سیره متشرعه الان چی هست؟ خانم ها سیره اکثر خانم ها مثلا این هست که چادر به سر کنند حجابشون به چادر باشه درست؟ این مثلا این سیره های اینجوری این میتونیم کشف بکنیم به اون دلیل ها؟ میفرمایند که:

نعم ان بنينا على حجة السيرة العقلانية المستحدثة، می توانیم یا نه؟ جواب این هست که اگر ما بگیم که سیره عقلانی مستحدثت حجت هست سیره عقلانیه مستحدثت حجت است، خب به طریق اولی سیره متشرعه مستحدثت حجت هست، آگه سیره عقلانیه مستحدثت را میگوی حجت هست، خب بگو سیره متشرعیه مستحدثت هم چی هست؟ بگو حجت هست، اما اگر این را نمیگوی مطلقا نمی گویی یا در بعض فروض می گوی هست در بعض فروض می گوی نیستف که حالا توضیح اش می دهیم، اونجا دیگه همیشه این حرف را زد چرا چون دلیل انی که نمی آید که اینها از شارع گرفته اند، نه فوق اش این هست که اینها از فقها گرفته اند و فقها هم لعل اشتباه کرده باشند.

س. همه فقها؟ همه فقهای عصر غیبت؟

ج. آره، همه ی فقها عصر غیبت شاید اشتباه کرده باشند، یا در یک حکمی اشتباه کرده باشند، فلذا میگیم اجماع حجت نیست، اجماع متاخر، درست؟ همه علما ی این زمان هم اگر که فتوا بدهند.

س. حساب احتمالات میآید؟

ج. نمی آید، چون در امور حساب امور احتمالات در امور نظری، اجتهاد نظری هست دیگه، نییاد، واما این که بگیم شهادت دارند می دهند شهادت به چی دارند می دهند؟ شهادت به این نمی دهند که ما از شارع گرفتیم، شهادت میدهند که ما حجت بر این داریم. خب حجت اینها هم برای ما حجت نمی شود پس بنابراین دلیل هیچ کدام از ادله، بله اون دلیل اینکه سیره عقلاء را اگر گفتید سیره عقلاء مستحدثت هست به همون بیان میتوانید بگیم این هم حجت هست که مثلا آگه دلیلتون این باشه چرا

سیره مستحدثه عقلائییه حجت هست؟ چون این دین خالد هست شارع می دونه باید جلوییش را بگیرد، اگه کسی اونجا این حرف را میزنه خب اینجا هم باید این حرف را بزنه، اونجا قبول نکردیم اینجا هم باید قبول نکنیم، اگه کسی او را اینجا قبول بکنه اینجا هم باید قبول بکنه. میفرماید که نعم ان بنینا علی حجیة السیره العقلائییه المستحدثه، استدراک میکنند گفتند که اصلاً حجت نیست استدراک می کنند میگویند بله اگر بنا بگذاریم بر حجیت سیره عقلائییه مستحدثه چرا بنا بزاریم؟ نظراً الی ان المعصوم علیه السلام لو كان مخالفاً له او سیره مستحدثه لها لردع عنها بعد الاطلاع عليها، هر وقت این را ردع می فرمود از اون بعد از اطلاع بعد از اون سیره مستحدثه حالا چرا اطلاع پیدا کرده باشه؟ بسبب ظهور ملامحها، به خاطر ظهور و بروز نشانه های او در عصر خودش از این جهت علم پیدا کرده است که دیگه این به علم و غیب احتیاج نداره، چون ملامح و نشانه هایش بوده است، او حتی بسبب علمه بالمغیبات، چون علم به مغیبات داره میدانسته والا اگر ردع نفرماید بعد از این که علم دارد به احدالوجهین، لزوم تقض الغرض او التخلف عن مسوولیتیه فی ابلاغ الاحکام و الشریعه، لازم میاد یا نقض قرض کرده باشه یا نقض قرض از عاقل سرنمیزنه، یا تخلف کرده باشه از مسوولیتی که در ابلاغ احکام و شریعت برای همه ی اجیال ولو بعد از خودش در ازمنه ی بعد هم داره که این راه هایی بود که اونجا می گفتیم. خب اگه این حرف را اونجا میزنیم و قبول داریم اونجا خب اینجا هم می آید دیگه، خود مثلاً امام صادق سلام الله علیه میداند هزار سال دیگه تمام متشرعین اینجوری عمل خواهند کرد خب این مثل این هست که میداند هزار سال دیگه بنای عقلا بر این خواهد شد، همونجور که میگه بناء عقلاء را باید ردع میفرمود اون موقع خب این را هم باید ردع می فرمود، ولیکن اونجا این را قبول نکردیم اینجا هم قبول نمی کنیم دیگه. فمثل هذا البیان یجری فی سیره المتشرعه المذكورة، بل قد یقال بان هذه السیره لو انعقدت فی عصر قریب من عصر المعصومین علیهم السلام کعصر الصغری من جمیع المتشرعه من الفقهاء و غیرهم فی مساله تعبدیه محضه کشف عن وجود دلیل معتبر لو ظفرنا به لقبلنا به و عملنا علی طبقه، این یک نکته ی خوبی هست اینجا که مرحوم آقای آقاضیاء هم در بحث اجماع فرموده است که اجماع این زمان حجت هست، این اصل قریب به اصل معصومین علیهم السلام، بعد از اجماعی مثلاً بعد از فوت حضرت عسگری سلام الله علیه و در همان عصر غیبت صغری و اینها، اگه سیره متشرعه اون موقع بر یک امر میشد، اینجا بعید

نیستش که بگیم بله، یا حتی ما یه خورده بعد تر این آگه بگیم سیره متشرعه بر این امر شد می تونیم بگیم که اون هم بر چه امری بر یک امری که تعبدی محض هست، بر یک امر تعبدی محض دیدیم سیره اینها بر این واقع شده است، اینجا بعید نیستش بگیم که کشف می کنه که یک دلیل معتبری بدست اینها رسیده است و اونجا احتمال رسیدن دلیل معتبر چون قریب العصر هستند جداً این.

س. بنظر خودشون یا بنظر ما؟

ج. نه، که برای ما هم حجت هست چرا؟ برای این که تمام اون متشرعه اون زمان در این دلیل اشتباه کرده باشند یعنی به حسب حساب احتمالات همه ی اونها در این دلیل شرعی اشتباه کرده باشند با این که قریب العصر هستند، این به حسب حساب احتمالات تمام نیست.

بل قد یقال بان هذه السيرة، یعنی این سیره متشرعه مستحدثه، مستحدث هست، معاصر با معصوم نیست، بان هذه السيرة، هذه این مشارالیه اش مستحدثه بعد عصر معصومین است. لو انعقدت، در عصری که فی عصر قریب من عصر المعصومین علیهم السلام كعصر الصغری این سیره اگر عقدت من جمیع المتشرعه من الفقهاء و غیرهم، همگان، آگه اینجوری شد، فی مساله تعبدیه محضه، مثلا دیدیم همه ی اینها مقید هستند اگر که اون وقت با چاه سرو کار داشتند و همه ی کارهایشون معمولا با چاه بوده و اینها، آگه مثلا حیوانی مثلا در چاه افتاد و مرد مثلا همه مقید هستند ده تا دلو بکشند و بگند پاک هست، آگه اینجور چیزی مثلا بشه معلوم میشه دلیل بوده است والا چرا همگان فقها و غیر فقها این شهر و اون شهر و این روستا و اون روستا و همه جا و همه جا بر همین هستند، این معلوم میشود که یک دلیل معتبری بدست آورده است، این دلیل معتبر هم در اون اعصار اینجوری نیستش که بگیم نظری هست و بگیم همه توی این نظری اشتباه کرده باشند مثل براهین فلسفی و اینها که ممکن هست که همه درش اشتباه بکنند، میفرمایند که فی مساله تعبدیه محضه کشف، اون سیره کشف میکنه عن وجود دلیل معتبر لو ظفرنا به لقبلنا و عملنا علی طبقه، آدم اطمینان پیدا میکنه که همین ببینید امروز هم هست تقریبا یک مقداری آگه شما مثلا یک مسئله ای را توی عروه ببینید این عروه هایی که پنجاه شصت تا حاشیه داره هیچ کسی این اشکال را نکرده است درست، در شما اطمینان حاصل می شه که حکم همین هست دیگه؟ مثلا تبلیغ هستی یک مسئله ای را آمدند و سوال

کردند میگه من مقلد آقای زید هستم بعد نگاه میکنی میبینی پنجاه شصت تا فقیه هست هیچ کدوم، احتمال این که حکم تو یک چیز دیگری باشه اون آقا هم یک چیز دیگری بگه اینقدر گاهی در اثر، اینقدر اینقدر کم می شه که دیگه آدم اطمینان پیدا میکنه که نظر اون هم همین هست.

س. پس اجماع حجت شد؟

ج. دیگه جاهایی که اینجور باشه بله، معمولاً اجماع ها مشکله اش این هست که صغری اش درست نیست، یعنی ما اطلاع نداریم خیلی از حرف هایشون به ما نرسیده است، خیلی ها کتاب ننوشته اند، حالا ده پانزده تایش به ما رسیده است ما میگیریم همه هست، خیلی ها کتاب ننوشته اند حرف هایشون را ننوشته اند درست خیلی ها فقیه بودند فوت شدند ما هم فتوا هایشون را بعضی هایشون را میدانیم نه جایی نوشتن نه حرفی زده اند حالا بگی همه اینجور هست فتوا هایشون؟!

س. از کجا بفهمیم سیره، سیره مستحدثه یا معاصر است؟ از این حیث مثل اون مثالی که زدید که در سجده ی برای فقها، فقها استدلال میکنند به سیره متشرعه، یعنی او مدند احراز کردند که این در زمان معصوم بوده؟

ج. بله، برای اینکه بعضی چیزهای، اگه قبلاً بود این می ماند توی نسل ها اگه همه مقید بودند در این دوست و شصت سال که ائمه حضور داشتند همه مقید بودند وقتی که آیات سجده را میخوانند بروند سجده و این اذکار خاصه را بگویند، این می ماند که بله اینجوری هست توی نسل ها باقی می ماند و چون.

س. کشف نمیشه کرد که یه سیره ای مستحدث بوده و همینطور ادامه پیدا میکرده تا به رسیده باشه؟ و زمان معصوم هم نبوده؟

ج. نه، ببینید چون کتب قدما را که نگاه می کنیم مثل کتاب کلینی چی چی می بینیم اونها توی این فتاوا نیست توی این حرف ها نیست باید این ها را ضمیمه بکنیم دیگه یعنی یک تتبع میدانی اینجوری میخواهد همینجوری همیشه درست؟ اونکه کتاب ها را مراجعه میکنیم می بینیم یه همچین فتوایی اصلاً نمی بینیم چنین چیزی نیست فلان نیست، توی کتاب های فتوایی این ذکر را ذکر نکرده

اند با این که آگه این یک چیز واجب بود مثل تشهد و فلان باید این ها را ذکر می کردند نیامده است، پس معلوم میشه که نبوده است.

ثم انه اذا لم تتعقد سيره المسلمين جميعا على شيء و لا سيره خصوص الاماميه و انعقدت سيره بعض المذاهب الاسلاميه الاخرى مثلا في زمن الائمه المعصومين عليهم السلام و كانت في معرض السرايه الى اصحابنا الاماميه ولم يردعوا عليهم السلام عنها مع امكان ذلك كشف ذلك عن امضائها بنفس البيانات المتقدمه في السير العقلانيه.

در پایان این بحث یک استدراکی دارند ما گفتیم سیره ای که داریم بحث میکنیم در تعریف اش گفتیم یا سیره ی همه ی مسلمین هست یا خصوص امامیه هست، حالا اینجا یک استدراک میخواهیم بکنیم که بله سیره مذاهب غیر امامیه، مثلا حنبلی ها آگه یک سیره ای داشتند آگه این سیره معاصر با یکی از معصومین علیهم السلام باشه و جوری باشه که این سیره را اگر ائمه ردع نکنند در معرض این هست که سرایت به شیعه بکنه، اینجا به نفس همون برهانی که می گفتیم اگر سیره عقلایی باشه و در معرض این باشه که سرایت بکنه به حکم شرعی باید جلوگیری را بگیرند، آگه قبول ندارند اینجا هم همینجور هست، اینجا هم همینجور میشه، خب آگه شما مثلا نگاه کنید که مثلا مراجعه به قضات غیر معصوم توی مذاهب غیر اسلامی رایج بوده، این که بوده، این که دیگه از واضحات هست هر کسی به تاریخ نگاه بکنه اینها مراجعه میکنه، اینجوری بوده است اگر ائمه قبول ندارند که قاضی غیر معصوم میشه مراجعه کرد این بوده که مردم میبینند مراجعه میکنند خب خودشون هم مراجعه می کردند خب شیعه ها چون با این ها مزاوله بودند اینها هم هست توی اخبار و اینها هم هست که می رفتند مراجعه می کردند، این از این میفهمیم که از این که ردع نکردند که به مطلق غیر معصوم میشه مراجعه کرد این هست که میشه به غیر معصوم هم مراجعه کرد، منتها حالا شرایط اش چی هست خصوصیات اش چی هست؟ اون را باید رفت پیدا کرد، اما اصل این مطلب که اگر این بود باید جلوگیری را بگیریم باید گفت که به غیر معصوم اصلا نمیشه رفت در امور قضاوت مراجعه کرد، و امثال اینجور چیزها یا در حج مثلا یه جوری هست که وقتی که اونها همه دارند عمل می کنند جوری هست که ممکن هست که دیگران هم به همون منهج که شما روایات را هم هر چی نگاه کنید اصلا می بینید که اون جا ها اینجوری هست خب به سواد اعظم مردم از این که اون شیعه هست و همه دارند اینجور انجام میدهند

اینها هم اینجور انجام میدهند، اونها اینجور طواف میکنه حالا مقید نیست به اون چیزی که حالا ما میگوییم همونجور داره عمل می کنه تا بری بهش بگی آقا اینجوری نیستش اگر ببینند اون سیره یک مذهب معاصر معصومین جوری هست که اگر ردع نکنند سرایت می کنه اونجا هم میگه، منتها این ها این ها یک تبهری می خواهد یکی از تبهرهای مرحوم آقای بروجردی قدس سره که فقه ایشان را ممتاز می کرده است، همین بوده است که ایشان اینجور چیزها را خیلی هم وارد بوده و هم متوجه بوده است که الان مذاهب مختلف این ها سیره هایشون چجور بوده است و فلان بوده است این که میگن ایشان فلان میفرموده به عبارتی که حالا که حاشیه هست حالا به این یعنی همین، یعنی چون فقه اونها رایج بوده است اینقدر و همه ی مردم معمولاً اونها را یاد می گرفتند اونوقت ائمه هی این را تصحیح می کردند کلمات اش را، که این جایش اینجوری نیست اینجا ش اونجوری نیست.

می فرمایند که

نعم انه اذا لم تنعقد سیره المسلمین جميعاً که ممکن هست که شیعه هم درش باشه علی شیء و لا سیره خصوص الامامیه و انعقدت سیره بعض المذاهب الاسلامیه الاخری مثلاً، در زمان ائمه معصومین علیهم السلام مثلاً و فی زمن الائمه المعصومین علیهم السلام و کانت فی معرض السرایه الی اصحابنا الامامیه ولم یردعوا علیهم السلام عنها مع امکان ذلک، ردع نکردن و امکان هم داشته باشه به وقت یه چیزی را ردع نکرده اند و امکان تقیه هم داره، خلاف اش چی میشه، نه امکان ردع هم بود اینجوری نبود که با تقیه نسازه، کشف ذلک عن امضائها، از امضاء همون سیره متشرعه بعض مسائل خاصه بنفس البیانات المتقدمه فی السیر العقلائیّه، همه ی اون بیاناتشون در اونجا این بود که چون در معرض هست می گفتیم باید ردع بکنه.

نعم سیره الامامیه المنعده قریباً من عصر المعصومین علیهم السلام فی مساله تعبدیه محضه قد یقال بانها تکشف عن وجود دلیل معتبر حتی عندنا فتکون حجه بهذا الملاک، بله البته سیره امامیه ای که منعقد شده است در قریب به عصر معصوم ولو مستحدثه ولی قریب به عصر معصوم هست اون هم در یک مسئله ی تعبدی اگه سیره ی اینها در یک مسئله تعبدیه ای باشد اون هم تعبدیه ی محضه، فقد

يقال بانه تكشف عن وجود دليل معتبر حتى پیش ما نه فقط پیش اونها، چون بعید هست که همه ی اونها در این دلیل معتبر اشتباه کرده باشند.

س. این تکرار حرف بالا نیست؟

ج. بله این همون حرف بالاست دیگه.

فتکون حجه بهذا الملاک، این تکرار همون حرفی هست که در بالا زده شده.

خب، برای این که این فصل هم تمام بشود حالا یه چند دقیقه ای اجازه بفرمایید من این بعدی را هم بخونم که.

المقام الرابع: حجیة ارتکاز المتشرعه

خب گاهی سیره هست که در خارج عمل اش را بر اینه، گاهی نه فقط توی ذهن متشرعه یک چیزی هست این هم حجت هست یا حجت نیست؟ لا اشکال فی حجیه ارتکاز المتشرعه المعاصرین للمعصومین علیهم السلام بنفس الاساس الاول المتقدم فی حجیة القسم الاول من سیره المتشرعه، به همون بیان، اذ البرهان الانی المذكور جار هنا ایضا بلا فرق، اون بیان اینجا هم می آید، توضیح اش چی هست اگه توی ذهن هم متشرعین این باشه همه ی متشرعین توی ذهنشون این باشه که فلان معامله درست هست، یه معامله ای که درست هست ولی عملی طبق اون نیست، در خارج هیچ کسی و سیره ای به اون نیست، ولی اگه توی ذهنش میگه که اگر این معامله بشه درست هست شرعا، بگن شرعا درست هست نه توی ذهنشون، خب این جا سوال این هست که منشاء عقلائی نداره که؟ پس از کجا توی ذهنشون میاد، این ها باید حتما تلقی از شرعی کرده باشند که توی ذهن همه آمده است اونوقت حساب احتمالات هم می آید که همه اشتباه کرده اند در تلقی از شرع با حساب احتمالا منفی، نفی میشه.

واما الاساس الثانی فهو جار هنا ان بنینا فی الباب الاول، باب اول مال چی؟ مال سیره عقلائییه بود. علی جریان بالنسبه الی الارتکازات العقلائییه اذ لا فرق بین المقامین. اگر اونجا گفتیم که سیره عقلائییه

حجت هست، سیره متشرعیه هم حجت میشه بلا فرق به همون دلیل هایی که اونجا می گفتیم اینجا هم میگیریم حجت هست.

و اما الاساس الثالث، ببینیم در ارتکاز می آید یا نه؟ این نمی آید، چرا؟ چون شهادتی نمیدهند که شهادت عملی ندارند فقط توی ذهنشون مقروض هست، و اما الاساس الثالث فغیر جار هنا لان الارتکاز امر ذهنی بحت صرف، فلا یصدق علیه الاخبار و الشهادة العلمية اصلا.

ولا فرق فیما ذکرنا بین الارتکاز الذی لم یتجسد فی الخارج اصلا او تجسد بعضه، خب حالا ارتکازات را همونطور که قبلا می گفتیم دو قسم هست، بعضی از ارتکازات فقط ارتکاز هست هیچ چیزیش در خارج متجسد و متجسم نشده است این یک، یک ارتکازاتی هست که بخشی اش شده است اون که یک بخشیش شده و نشده مثل چی؟ مثل این که میگم احیاء، احیاء موات باید بصیرت توی ذهنشون این هست که این کافی هست اما اونی که تجسد پیدا کرده است با همون گاو شخم و خودشون و اینها ولی با ماشین و فلان و اینها تجسد پیدا نکرده است در اون زمان، این میشه ارتکازی که لم یتجسد بعضه فی الخارج فلم یتجسد بعض دیگر، یه ارتکازهایی هم ممکن هست اصلا تجسد در خارج پیدا نکرده است هیچ چیزی اش مثلا توی ذهنشون این هست که آگه بشر بتونه توی کره ماه بره نماز باید بخونه، آگه توی کره ماه هم رفت خاک اونجا هم میشه باهاش تیمم کرد، آب اونجا هم میشه باهاش وضو گرفت، ولی هیچ چیزیش در خارج تجسد پیدا نکرده است، ولی توی ذهن متشرع این هست که اونجا هم برید آب باشه میشه باهاش وضو گرفت با خاک اونجا هم میشه تیمم کرد، میفرماید فرقی در این جهت ندارد، آگه گفتی ارتکاز حجت میشه به هر وجهی گفتی فرقی بین این دو تانیست.

ولا فرق فیما ذکرنا بین الارتکاز الذی لم یتجسد فی الخارج اصلا و ابدا، مثل این دو مثال اخیر، او تجسد بعضه، که مثل احیاء موات.

فان البیان الاول و الثانی جاریان فیما لم یتجسد منه، چون بیان اول و ثانی جاری هستند در اونی که تجسد پیدا نکرده است، در اون تجسد پیدا کرده است همون ادله ای که دارد، در اونی که تجسد پیدا نکرده و اون بخشی که ارتکاز هست و هنوز تجسد پیدا نکرده است، اون جاری در اون ها هست،

کما ان المقدار المتجسد يمكن التمسك لحجته بالسيره العلميه منهم، اون مقداری که تجسد پیدا کرده به اون سیره عملیه میتوانیم درست اش بکنیم، اون مقداری که تجسد پیدا نکرده و فقط ارتکاز هست و فقط به ارتکازیت اش باقی مانده است، اون هم از راه اول و دوم می توانیم درست اش بکنیم.

ثم ان الكلام ففى احراز كون ارتكازهم بملاك تشريعهم و تدبيرهم نفس الكلام المتقدم فى سيرتهم العلميه فتذكر، خب نکته ی مهم اینجا هست از کجا بفهیم این ارتکاز بماهم متدینون هست؟ صغری اش بما هم متشرعون این ارتکاز در ذهنشون هست؟ این راهش همون هست که در اونجا گفتیم درست اگه اونجا هر چیزی را قبول کردیم اینجا هم همون را قبول میکنیم اگه قبول نکردیم اینجا هم باز همون اشکال را داره، خب این بحث هم تمام شد.

وصل الله و على تعالى محمد و آله الطاهرين،

خب اگر بتوانیم توی شنبه و یکشنبه این قاعده لو کان لبان را تمام کنیم اونوقت می مانه اون بحث سوم بعد از تعطیلات انشاء الله.